

# ضعف و نابه‌سامانی در املا



## چکیده

در این مقاله، نویسنده‌ی محترم با تکیه بر تجربیات خویش، ضعف و نابه‌سامانی درس املا را در وضعیت کنونی بررسی کرده و برای حل مشکلات آن راهکارهایی ارائه داده است. ضمناً در این خصوص، منتظر نقد و بررسی سایر صاحب‌نظران هستیم.

به‌منظور بررسی دلایل ضعف و نابه‌سامانی در عرصه‌ی درس املا، در نگاه نخست به واقعیت‌های خط و زبان فارسی می‌پردازیم و در نگاه دوم مشکلات و راه‌حل‌های آن را بررسی می‌کنیم.

## ۱. نگاه نخست

قبل از پرداختن به مشکلات درس املا، شایسته است به برخی از ویژگی‌های ذاتی و طبیعی زبان فارسی، که تا حدی یادگیری املا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، بپردازیم. ۱-۱. یکی از ویژگی‌هایی که همواره در کنار آموزش این درس بوده و هست و ریشه در خود زبان فارسی دارد، آمیختگی این زبان با زبان عربی است که پس از ورود اسلام به ایران و در نتیجه‌ی تلفیق و تمزیج فرهنگی به وجود آمده و حجم گسترده‌ای از لغات و ترکیبات عربی وارد بدنه‌ی زبان فارسی شده است.

این آمیختگی در یک نگاه عالمانه و منصفانه از جهاتی بر غنای زبان افزوده و بر پویایی و زیایی آن تأثیر گذاشته و آشنایی و ارتباط با زبان عربی، که زبان دین ما نیز هست، راه را برای استفاده از معارف دینی و مذهبی هموار نموده است. در عین حال، چنین وضعیتی ایجاد کرده که هر فارسی‌زبانی به دلیل سرشار بودن آثار و اشعار دیروز و امروز ما از لغات عربی، علاوه بر یادگیری زبان گسترده و اصیل فارسی و خط آن، به اقتضای نیاز خود با زبان عربی و قواعد صرفی و نحوی آن نیز آشنا شود تا بتواند آن‌ها را صحیح بنویسد. زیرا بیش‌تر مشکلات املائی ما در هنگام گزینش شکل صحیح واژه‌ها به کلمات عربی مربوط است؛ یعنی، واژه‌هایی که واج‌های چندحرفی یا حرف‌های چندواجی در ساخت آن‌ها به کار رفته است. به تعبیر دیگر

## کدواژه‌ها

املا، آموزش، مدرسه، تحریر، تقریر، ارزش‌یابی، مشق، یادگیری، روحانی، تدریس.

محمد شه‌پوری  
کارشناس ارشد زبان و ادبیات  
و مدرس دانشگاه آزاد  
و مراکز پیش‌دانشگاهی باغملک خوزستان



روش تدریس

دوره بیست و سوم  
تابستان ۸۹  
شماره چهار  
فارس  
شماره ۵۵

تنها واژه‌هایی «اهمیت املائی» (زبان فارسی اول دبیرستان: ۱۰۵) دارند که یکی از حروف گروه‌های شش‌گانه‌ی (ء، ع، ح، ه) (ذ، ز، ض، ط)، (ث، س، ص)، (ت، ط) و (غ، ق) در آن باشد و این حروف غالباً مختص لغات عربی است نه فارسی.

۱-۲. وجود «واج‌های چندحرفی و حرف‌های چندواجی»

زبان فارسی دارای ویژگی‌هایی است که تا حدی یادگیری املائی فارسی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از جمله، آمیختگی با زبان عربی، وجود واج‌های چند حرفی و حرف‌های چند واجی، زاینده‌گی و فزاینده‌گی زبان فارسی و وجود واژه‌های بیگانه

۱-۴. ویژگی چهارم، وجود واژه‌های بیگانه‌ای است که طی زمان‌های مختلف و در اثر عوامل سیاسی اجتماعی چون جنگ‌ها، کشورگشایی‌ها یا بر اثر ارتباطات فرهنگی و علمی وارد زبان فارسی شده‌اند، به‌خصوص واژه‌هایی که ساخت و ساز هجایی و آوایی آن‌ها درست مشخص نیست و فاقد قاعده و قانون خاصی هستند، مانند واژه‌های مغولی، ترکی، روسی، انگلیسی، فرانسوی و... یادگیری و به‌کارگیری چنین واژه‌های نامأنوس در قالب زبان شیرین و قانونمند فارسی، به‌خصوص املائی آن‌ها، مشکلاتی در پی دارد. خوش‌بختانه در سال‌های اخیر، فرهنگستان زبان و ادب فارسی با تلاش خود برخی از این واژه‌ها (فرانسوی، انگلیسی) را برابرسازی کرده و جای‌گزین فارسی آن‌ها را اعلام نموده است.

البته واژه‌های اخیر را می‌توان به مرور زمان برابرسازی کرد و مشکل را رفع نمود ولی واژه‌های ترکی و مغولی (و آن‌هایی را که از یک‌طرف در اثر کاربرد مستمر در ردیف واژه‌های مادر قرار گرفته‌اند و از طرف دیگر هر گروه از آن‌ها خود نمایانگر هنجارها و ارزش‌های قومی و قبیله‌ای خاصی است که در فرهنگ و تمدن ایران‌زمین جایگاه و پایگاهی دارند)، نمی‌توان از زبان فارسی جدا کرد. دانش‌آموزان و باسوادان جامعه از یادگیری و به‌کارگیری این واژه‌ها ناگزیر هستند و حل این مشکل جز در سایه‌ی تمرین و تکرار فراوان محقق نمی‌شود.

## ۲. نگاه دوم

این یک نکته‌ی روشن است که در مدارس امروز ما، آموزش درس املا، که از مهم‌ترین مباحث و موضوعات درسی است، وضع مطلوبی ندارد و روند یاددهی و یادگیری آن به گونه‌ای نیست که بتوان از آن در جهت اهداف آموزشی مترتب بر آن نتیجه‌ای خوشایند گرفت و بی‌اعتنایی و بی‌ رغبتی دانش‌آموزان و عوامل آموزشی مدارس نسبت به این درس هر سال بیش‌تر می‌شود. به نظر می‌رسد چنین وضع نامطلوبی ریشه در برنامه‌ریزی‌های آموزشی بعد از تغییر نظام آموزشی در سال‌های اخیر دارد. در این بخش از مقاله نگارنده می‌کوشد به برخی از مشکلات یادگیری درس مزبور به‌طور مختصر بپردازد.

۱-۲. اولین مشکل، نبود ساعت مستقل برای آموزش این درس در برنامه‌ی کلاسی است. در نظام آموزشی قدیم ساعت درس املا مستقل بود و برای خود مقرراتی داشت و این استقلال دال بر ارزش و اهمیتی بود که مسئولان آموزش برای درس املا قائل بودند. در این ساعت مستقل، فرصت لازم جهت پرداختن به آموزش صحیح و تدریس مناسب چنین درسی برای دبیران مربوط مهیا می‌شد و آنان می‌توانستند روند یادگیری دانش‌آموزان و نیز نقاط ضعف و قوت آنان را در این خصوص بررسی و ارزیابی کنند و از میزان پیشرفت دانش‌آموزان در این درس آگاهی یابند. اما بعد از تغییر نظام آموزشی، با تفکیک دو درس «ادبیات فارسی» و «زبان فارسی» از یکدیگر و افزایش

(زبان فارسی دوم دبیرستان: ۸۸) یکی دیگر از ویژگی‌های زبان فارسی است. این ویژگی که ریشه در تحولات تاریخی زبان دارد موجب شده است «بین حروف الفبا در نوشتار و واج‌ها در گفتار رابطه‌ای یک به یک وجود نداشته باشد» (فارسی سوم دبیرستان: ۹۰) و در نتیجه بسیاری از واژه‌ها در زبان فارسی پدید آمده که یادگیری املائی آن‌ها جز از راه درک معنی واژه‌ها و شناخت رابطه‌ی بین آن‌ها در محور هم‌نشینی ممکن نیست. زیرا گاهی در دو یا سه یا چهار واژه، واجی به‌کار می‌رود که نمود نوشتاری آن با توجه به معنای واژه‌ها متفاوت است و تشخیص این تفاوت در هنگام املا مستلزم درک رابطه‌ی بین واژه‌ها در ترکیب‌ها یا قرینه‌های عبارات است که در اثر مطالعه‌ی مستمر و تمرین و تکرار فراوان به‌دست خواهد آمد. هم‌چنین وجود واژه‌های «هم‌آوا» و «نامعادل‌های املائی» (همان: ۹۰) که در کتاب زبان فارسی دبیرستان به آن پرداخته شد از مقوله‌ی فرآیندهای واجی و موضوعات آموختنی زبان فارسی است که یادگیری آن نیز پیش‌نیاز کسب مهارت‌های املائی و نگارشی است.

۱-۳. ویژگی سومی که زبان فارسی دارد زاینده‌گی و فزاینده‌گی واژه‌های آن است. این ویژگی، که خود از محاسن زبان است، سبب شده تا در هر دوره‌ی مجموعه‌ای از واژگان، بنا به ضروریات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و تحولات تاریخی، در این کارگاه گفتاری و نوشتاری ساخته و پرداخته گردد و به بدنه‌ی مکالمات و مکاتبات روزمره‌ی مردم وارد شود. در نتیجه حافظه و ذهن محدود دانش‌آموزان گنجایش همه‌ی آن‌ها را ندارد و نمی‌تواند شکل صحیح و کاربرد درست آن‌ها را در وقت نیاز، آن‌طور که باید، تداعی کند. به همین دلیل قوی‌ترین و باهوش‌ترین دانش‌آموزان هم، هنگام نگاشتن و نوشتن، از یادآوری املائی درست برخی واژه‌ها عاجزند و این یک امر طبیعی است.



حجم مطالب درسی، املا، که خود درس مستقلاً بود، به یک موضوع از موضوعات درس زبان فارسی تبدیل شد و عنوان آن از برنامه‌ی درسی حذف گردید و کل آن به چند نکته‌ی ریز تحت عنوان «املا و بیاموزیم» در خلال دیگر مطالب کتاب زبان فارسی خلاصه گردید.

به نظر می‌رسد این نخستین عاملی بود که از ارزش املا کاسته و به بی‌انگیزگی و بی‌رغبتی دانش‌آموزان نسبت به یادگیری آن دامن زده است. به این ترتیب زمینه‌ی پیدایش یکی از عوامل افت تحصیلی فراهم شد. چرا که کم‌کم دانش‌آموزان قدرت تقریر و تحریر آموخته‌های علمی خود را برای ارائه به معلم یا دیگران از دست دادند، به گونه‌ای که امروز می‌بینیم آنان مطالب را می‌خوانند و می‌فهمند اما نمی‌توانند آن‌طور که شایسته است مقصود خود را در خصوص موضوعات درسی به معلم ارائه دهند یا آن‌ها را بر صفحه‌ی ورق امتحانی ترسیم نمایند و از جهتی همان مقداری را که هم می‌نویسند قبل از هر چیز مملو از اغلاط فاحش املائی است. خلاصه کردن درس املا با آن

در مدارس امروز ما، آموزش درس املا وضع مطلوبی ندارد و به نظر می‌رسد این وضع ریشه در برنامه‌ریزی‌های آموزشی در سال‌های اخیر دارد

وسعت و فرصتی که داشت در چند موضوع جزئی و چند گروه کلمه‌ی منفک و استفاده از نوشتن چند غلط املائی در قالب یک پرسش در آزمون پایان نوبت زبان فارسی و درخواست از دانش‌آموزان که غلط‌ها را مشخص کنند و درست آن‌ها را بنویسند (آن هم در حد یک نمره که به دلیل تأثیر ناچیز آن بر میانگین نمره‌ی قبولی درس زبان فارسی و سرنوشت تحصیلی دانش‌آموزان، نوشتن یا ننوشتن پاسخ چنین پرسشی برایشان چندان مهم نیست) عملاً مقوله‌ی املا را با آن همه اهمیت، از ساختار تحصیلی و آموزشی جدا کرد و به تدریج نام آن از اذهان

دانش‌آموزان زدوده شد و آنان ناخواسته و ناآموخته از این درس مهم و اساسی فاصله گرفتند.

۲-۲. مشکل دوم در این باره، جای‌گزین شدن روش تشخیصی به جای روش تقریری در ارزش‌یابی مهارت املائی است. می‌دانیم که در نظام آموزشی گذشته املا به روش تقریری گفته می‌شد و املائی تقریری به پرورش حافظه، تقویت قدرت ذهن در تداعی شکل صحیح واژه‌ها، افزایش دقت و سرعت در نوشتن، مانوس شدن ذهن با معانی واژه‌ها، ظرافت و زیبایی در خط و... کمک می‌کرد. اصولاً املا یعنی از حفظ نوشتن کلمات و به یاد آوردن آموخته‌هاست. املائی تقریری سبب می‌شد که به تدریج گنجینه‌ای از واژه‌های کارآمد، که در زندگی به آن‌ها نیاز است، در ذهن دانش‌آموز ذخیره شود و به این وسیله او با درک رابطه‌ی معنایی بین واژه و فهم هم‌نشینی بین قرینه‌های عبارات و جملات، در نوشتن شکل صحیح آن‌ها، به‌ویژه واژه‌های هم‌آوا، کم‌تر دچار تردید شود. به علاوه، در اثر قرائت مکرر واژه‌ها و عبارات از سوی معلم، با روخوانی درست آن‌ها نیز آشنا می‌شد و مهارتش در این خصوص تقویت می‌شد.

البته در نظام آموزش کنونی، به‌نحوی از دبیران زبان فارسی خواسته شد که در طول سال تحصیلی املائی تقریری راه، که یکی از انواع فعالیت‌های کلامی است، فراموش نکنند، اما متأسفانه فرصت پرداختن به این کار و تحقق چنین تصمیمی در برنامه‌ی درسی در نظر گرفته نشده است. مهم‌تر این که در ارزش‌یابی زبان فارسی عملاً خبری از املائی تقریری نیست. این توصیف دبیران محترم ناچارند به دلیل نبود وقت، با توجه به حجم و تنوع زیاد مطالب درسی فقط به همان گروه کلمات اکتفا کنند، که پرداختن صرف به گروه واژه‌ها، صرف‌نظر از متن دروس ادبیات، هم چندان مفید و کارساز نیست، زیرا به قول یکی از بزرگان ادب فارسی «زبان‌دانی لغت‌دانی نیست» (احمدی بیرجندی، ۱۳۷۳: ۲۵) و این که ما حجمی از لغات دشوار را جدا از ساخت و یافت مطالب درسی به دانش‌آموزان یاد دهیم و از آنان بخواهیم که آن‌ها را به خاطر سپارند، اولاً کاری بی‌فایده یا کم‌فایده است؛ ثانیاً با روش درست یادگیری تناسبی ندارد.

۲-۳. مشکل سوم، حذف مشق از تکالیف دانش‌آموزان راهنمایی و متوسطه است. همه می‌دانیم که در هر کاری تمرین و تکرار رکن آموزش و تجربه و بهترین شیوه‌ی یادگیری و کسب مهارت است. به گونه‌ای که میزان موفقیت هر فردی در کارش به میزان تمرین مستمر او وابسته است و سایر عوامل، چون استعداد و وراثت، در رده‌های بعدی اهمیت قرار دارد.

با توجه به این مهم، اگر فرضاً همه‌ی سازوکارهای آموزشی در شیوه‌ی کنونی آموزش، خصوصاً آموزش املا، لحاظ شود و رعایت گردد ولی ممارست نباشد، نتیجه‌ی مطلوبی حاصل نمی‌شود؛ چیزی که امروز در شیوه‌ی آموزش فعلی از آن خبری نیست و مشق، که خود واژه‌ای کهن و ارزشی در فرهنگ تعلیم

و تعلم ما بوده و ابزاری مهم در نظام آموزشی قدیم، جهت به دست آوردن مهارت درست‌نویسی تلقی می‌شده است، با همه‌ی آثار مثبتی که در یادگیری داشته کنار گذاشته شد و ما

**نخستین عاملی که از ارزش املا کاسته و به بی‌انگیزگی و بی‌رغبتی دانش‌آموزان نسبت به آن دامن زده، نبود ساعت مستقل برای آموزش این درس در برنامه‌ی کلاسی است**

به جای اصلاح روش‌های سخت‌گیرانه‌ی بعضی از همکاران، درخواستن تکالیف سنگین از دانش‌آموزان و به جای منطقی کردن حجم تکالیف و برقراری توازن بین وقت آزاد دانش‌آموزان با آن تکالیف درسی، برای این که رضایت دانش‌آموزان را جلب کنیم، یک دفعه مشق را از حیطه‌ی آموزش حذف کردیم و به اصطلاح به جای حل مسئله صورت آن را پاک کردیم، که به نظر می‌رسد نه تنها لطفی به دانش‌آموزان نکردیم بلکه با این اقدام، درحقیقت یکی از فنون لازم یادگیری را به راحتی کنار گذاشتیم، به گونه‌ای که دانش‌آموزان ما در طول سال تحصیلی حتی یک بار هم مشق نمی‌نویسند. درحالی که در مشق است که دانش‌آموزان، علاوه بر برخورداری از اطلاعات یاد شده درباره‌ی واژه‌ها و عبارات، خلاقیت خود را در آفرینش و پردازش موضوعات متفاوت علمی و هنری شکوفا می‌سازند و نیز از این طریق است که شکل صحیح واژه‌ها ملکه و مأنوس ذهنشان می‌شود و در خاطر آنان نقش می‌بندد و با کاربرد آن‌ها در وقت نیاز آشنا می‌شوند. بی‌شک، وقتی دانش‌آموز غلط‌های املائی خود را از طریق مشق چند بار در منزل تمرین و تکرار کند دیگر مرتکب خطا در نوشتن نمی‌شود و به این ترتیب در پایان هر دوره‌ی تحصیلی، ضمن آشنایی با مجموعه‌ای از واژه‌ها و ترکیبات، مهارت لازم را در املا به دست خواهد آورد. به هر صورت متأسفانه، در آموزش کنونی ما مشق تعطیل شد و تنها به خواندن اکتفا گردید؛ عکس نظر پیشینیان در این خصوص که گفته‌اند: «العلم حرف و التکرار الف»

۲-۴. بی‌توجهی به املا در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی در پی قوانین جدید آموزشی، یکی دیگر از مشکلات یادگیری این درس است. بی‌شک، اساس یادگیری در زنجیره‌ی تحصیل از ابتدایی به سمت متوسطه، عالی و تحصیلات تکمیلی، آموخته‌های دو دوره‌ی حساس ابتدایی و راهنمایی است و تحقیقاً هر چه دانش‌آموز با آمادگی بیش‌تر و ذخیره‌های علمی وسیع‌تری از این دوره‌ها به دوره‌ی بعدی وارد شود طی کردن مسیر یادگیری و ادامه‌ی تحصیل او در مراحل بعدی آسان‌تر خواهد بود. به تعبیر دیگر، هر مطلبی که در ابتدایی و راهنمایی برای دانش‌آموزان مهم و ارزش تلقی شود و نهادینه گردد در

دوره‌های بعدی نیز برای وی مهم و ارزشمند جلوه می‌کند و به میزان اهمیتش در یادگیری آن بهتر و اصولی‌تر وقت می‌گذارد و تلاش می‌کند. با وجود این نکته، اکنون در دو دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی، به جز سال اول ابتدایی که انصافاً بعضی از آموزگاران محترم زحمت فراوانی متحمل می‌شوند و تلاششان در یاد دادن پایه‌های اصلی یادگیری؛ یعنی نوشتن و خواندن ستودنی است، به دلیل ارزش‌یابی نادرست در چنین درسی و سلیقه‌ای شدن نمره‌ی درس املا و قرائت فارسی از سوی آموزگاران و از همه بدتر به دلیل قرار گرفتن درس مزبور در دایره‌ی شمول تبصره و تک‌ماده، حرمت آن شکسته شده و چنین ماده‌ی درسی وسیله‌ی توازن نمرات سایر دروس و خلأ پرکن میانگین دانش‌آموزان جهت نجات از مردودی (یا بالا بردن معدل نمرات و به عبارت رایج‌تر نمره‌ی پرش دانش‌آموزان تئبل از یک پایه به پایه‌ی دیگر) شده است. به همین سبب، درست‌نویسی و درست‌خوانی که اساس آن در دوره‌ی ابتدایی و راهنمایی شکل می‌گیرد، خشت‌های نخستینش از این جا کج نهاده می‌شود. زیرا به نظر می‌رسد قرار دادن چیزی به نام تبصره و تک‌ماده در املا و قرائت فارسی علاوه بر کاستن از جایگاه این درس در میان دروس دیگر، نوعی بی‌توجهی به زبان ملی و مادری خواهد بود و شایسته است دانش‌آموزی که بتواند یا نخواهد زبان مادری و ملی خود را خوب یاد بگیرد و الفاظ آن را درست بنویسد از کسب مدرک تحصیلی محروم شود. خوب می‌دانیم که خط قرمز نبود تک‌ماده و تبصره در درس، املا در نظام آموزشی قدیم بیانگر اهمیت آن در بین سایر دروس بوده است.

۲-۵. مانع دیگر در یادگیری املا، بی‌توجهی به روخوانی متون دروس زبان و ادبیات فارسی و سایر دروس در کلاس درس است. در سال‌های اخیر به دلایلی، از جمله حجم زیاد مطالب درسی، نبود فرصت کافی در کلاس درس و راحت‌طلبی دانش‌آموزان، به روخوانی توجه نمی‌شود و غالباً به توضیح کلی درباره‌ی محتوای درس‌ها و برخی نکات ادبی یا حداکثر یک‌بار

**قرار دادن چیزی به نام تبصره و تک‌ماده در املا و قرائت فارسی علاوه بر کاستن از جایگاه این درس در میان دروس دیگر، نوعی بی‌توجهی به زبان ملی و مادری خواهد بود**

خواندن از روی متن درس - آن هم به وسیله‌ی دانش‌آموز زبده‌ی کلاس - اکتفا می‌شود. همین مسئله موجب شده است تا دانش‌آموزان در حین نوشتن واژه‌ها به دلیل یاد نگرفتن تلفظ صحیح واژه‌های دشوار درس، به خصوص واژه‌هایی که نامعادل املائی و فرایند واجی دارند، نتوانند شکل صحیح آن‌ها را به خاطر آورند. برای مثال، وقتی دانش‌آموز تلفظ صحیح واژه‌ی

«خوی (خی)» به معنای عرق را از دبیر یاد نگیرد در هنگام املا با گفتن «خی» از سوی دبیر، وی «خی» می نویسد و نمی داند که این واژه «واو معدوله» دارد که باید نوشته نشود. یا تا دانش آموز شکل واژه‌های همزه‌دار را، که بسته به تلفظ آن‌ها کرسی‌های متفاوت دارند، نبیند و نداند، نمی تواند تفاوت نوشتاری آن‌ها را در واژه‌های متفاوت رعایت کند.

شایسته است ساعت تدریس املا در برنامه‌های کلاسی مدارس متوسطه مستقل و شیوه‌ی ارزیابی نمره‌گذاری آن نیز تفکیک شود

فایده‌ی مهم دیگری که حاصل روخوانی است بحث تداعی و تبادر واژه‌ها از سوی دبیران محترم برای دانش‌آموزان است، به این شکل که وقتی دبیران محترم فارسی در حین خواندن متن درس‌ها به واژه‌هایی رسیدند که دارای ارزش املائی است می‌توانند با یادآوری تضادها و ترادفات یا هم‌خانواده‌های آن‌ها و با نوشتن شکل درستشان روی تابلوی کلاس به افزایش آموخته‌های واژگانی دانش‌آموزان بپردازند و به این وسیله پس از مدتی دانش‌آموزان با مجموعه‌ای از واژه‌ها به لحاظ لفظ و معنا آشنا خواهند شد که تداعی شکل درست آن‌ها در وقت املا و انشا برایشان آسان خواهد بود و در نگاشتن دچار خطا نخواهند شد. از طرف دیگر بحث اشتقاق واژه‌های عربی یا تصرف واژه‌های فارسی که یادگیری آن نقش مهمی در لغت‌دانی و درک معانی عبارات و نیز کسب مهارت املائی دانش‌آموزان دارد، به واسطه‌ی همین روخوانی دروس و اشارات مداوم و آموزنده‌ی دبیران مربوط در این باره است.

۶-۲. مانع دیگر در یادگیری املا، بی‌توجهی به آموزش درست حروف و شیوه‌ی نگارش واژه‌ها در پایه‌ی اول و دوم ابتدایی است. بی‌توجهی یا بی‌تجربگی بعضی از آموزگاران محترم در پایه‌های اول و دوم ابتدایی که آغاز نوشتن و خواندن برای دانش‌آموزان است، تأثیراتی منفی بر یادگیری درست املا دارد. آموزش حروف الفبای فارسی و شیوه‌ی نگاشتن آن‌ها و نحوه‌ی گردش و چرخش قلم در کشش حروف از پایه‌های اساسی و سرآغاز آموزش رسمی دانش‌آموزان است. متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود در طرز نوشتن دانش‌آموزان بعد از دوره‌ی ابتدایی و حتی گاهی در نگارش دانش‌آموختگان (فارغ‌التحصیلان) جامعه، هنوز بعضی از نکات ابتدایی مانند چگونگی تقسیم و ترسیم شکل حروف و حرکت دست نویسنده در هنگام نوشتن رعایت نمی‌شود، به گونه‌ای که این ضعف علاوه بر کاستن از سرعت و دقت در تحریر واژه‌ها از ظرافت و زیبایی خط آنان نیز می‌کاهد. برای نمونه، بعضی از

دانش‌آموزان «ط» را با یک حرکت قلم می‌نویسند یا «ق» را به شکل «ص» ترسیم می‌کنند یا نقطه‌های حروف را کم و زیاد یا جابه‌جا می‌نویسند یا واژه‌ها را روی خط زمینه نمی‌نویسند و مواردی از این قبیل.

## نتیجه‌گیری

شایسته است که از یک طرف برنامه‌ریزان شریف نظام آموزشی و مؤلفان محترم کتب درسی، ساعت تدریس این درس را در برنامه‌های کلاسی مدارس متوسطه مستقل نمایند و شیوه‌ی ارزیابی و نمره‌گذاری آن را نیز تفکیک کنند. هم‌چنین، تبصره و تک‌ماده و دیگر ارفاق‌های مفرط و بی‌حساب را در دوره‌های سه‌گانه‌ی تحصیل از این درس حذف نمایند. از طرف دیگر کتاب یا کتاب‌هایی مستقل و کارآمد با محتوایی راه‌گشا و عاری از قواعدی استثناپذیر در این زمینه تألیف شود تا اولاً چنانچه درسی به جایگاه ارزشی و تأثیرگذار خود در میان سایر دروس برگردد و ذهنیت‌ها و قضاوت‌های منفی نسبت به آن از اذهان دانش‌آموزان و عوامل آموزشی مدارس زدوده شود، ثانیاً آموزه‌های مندرج در چنین کتبی نه تنها در کلاس درس بلکه به‌منزله‌ی فرهنگی عمومی و فراگیر در تمام سطوح نوشتاری و گفتاری جامعه ترویج و تبلیغ شود تا با سوادان جامعه، خصوصاً دانش‌آموزان و دانش‌آموختگان دانشگاهی، ضمن تقید به چنین فرهنگی، دست‌کم بتوانند برحسب نیازهای زندگی و مقتضیات اجتماعی از مهارت درست‌نویسی و زیبایی‌نگاری برخوردار شوند. هم‌چنین پای‌بندی به این مهارت طوری در باور عموم تثبیت شود که تمام افراد تحصیل‌کرده، صرف‌نظر از درجه‌ی علمی و منصب اجتماعی خویش، وظیفه‌ی ملی خود بدانند که در نوشتار خویش از آن بهره‌گیرند، به گونه‌ای که دیگر کسی به خود اجازه ندهد هنجارهای نوشتاری و گفتاری جامعه را بشکند و سلیقه‌ی منفی خود را بر آن‌ها مقدم بداند.

گفتنی است تلاش صدا و سیما در نقش مهم‌ترین رسانه‌های آموزشی عمومی می‌تواند از یک‌سو در تبلیغ چنین فرهنگی و توجه دادن اهل قلم به آن، به پاسداشت زبان فارسی و ترویج درست‌نویسی کمک کند و از سوی دیگر با تقبیح مداوم غلط‌نویسی، حساسیت افراد علاقه‌مند به زبان و خط فارسی را در این خصوص برانگیزاند، زیرا به‌نظر می‌رسد هنوز در سطح نگارش عمومی و اداری ما این مسئله جدی گرفته نمی‌شود و به آن نه تنها به‌منزله‌ی یک وظیفه‌ی ملی و قاعده‌مند نگریندگی نمی‌شود بلکه حتی آن را امری سلیقه‌ای می‌دانند که چندان مقید به قاعده و قانونی نیست.

## منابع

۱. احمدی بیرجندی، احمد، شیوه‌ی آموزش املائی فارسی و نگارش، چ ۵، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۷۳. ۲. حق‌شناس، دکتر علی‌محمد و...، زبان فارسی (۳ و ۲ و ۱)، ۱۱، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۸۶.